

## نخستین منزل هجرت یا غار ثور

رسول خدا در همان شب اول ربیع رهسپار غار «ثور» شد و «أبویکرین ابی قحافه» نیز به هر ترتیبی بود با وی همراه گشت و پس از سه روز که در غار ثور ماندند در شب چهارم ربیع الأول<sup>۱</sup> راه مدینه را در پیش گرفتند.

قریش پس از آنکه نقشه خود را برای کشتن رسول خدا نقش بر آب دیدند، در جستجوی وی سخت به تکاپو افتادند و تا در غار «ثور» هم رسیدند و آنجا کسی از ایشان گفت: این تار عنکبوت پیش از میلاد محمد بر در غار تنیده شده<sup>۲</sup>.

یعقوبی می نویسد: رسول خدا علی را برای خفتن در بسترش و پس دادن امانتهائی که نزد رسول خدا بود در مکه گذاشت و رهسپار غار شد و در آنجا پنهان گشت. قریش آمدند و علی را در بستر محمد خوابیده یافتند و گفتند: پسر عمویت کجاست؟ گفت: به او گفتید که: از شهر شما بیرون رود و او هم از این شهر بیرون رفت<sup>۳</sup> پس رد پای او را گرفتند و بر او دست نیافتند و خدا سرگردانشان ساخت، چنانکه بر در غار ایستادند و چون دیدند، کبوتری<sup>۴</sup> بر آن آشیانه نهاده است، گفتند: کسی در این غار نیست و بازگشتند<sup>۵</sup>.

کسی که رد پای رسول خدا را تا در غار برد (أبو) «کُرَیْبُ عَلْقَمَةَ بْنِ هِلَالِ خِزَاعِي» بود. در سه روزی که رسول خدا و ابوبکر در غار «ثور» بودند، «عبداللّه بن ابی بکر» و «عامر بن فهیره» و «أسماء ذات النطاقین» برای رساندن خوردنی و نوشیدنی و اخبار اهل مکه نزدشان رفت و آمد داشتند.

۱- ر. ک: مصباح المتعجد، ص ۵۵۳. الطبقات الکبری ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳- پس او را زدند و به مسجد بردند و ساعتی حبس کردند. سپس مردم نزد وی رفتند و سپرده‌های آنها را چنانکه رسول خدا فرموده بود به آنها پس داد (امتاع الاسماع، ص ۳۹. تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۱۰۱).

۴- یا دو کبوتر (الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۹).

۵- ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۸.

## همسفران رسول خدا

در شب چهارم ربیع «عبداللہ بن اَرِیقَطِ دِیْلِی»<sup>۱</sup> که مردی مشرک بود و رسول خدا او را برای راهنمایی اجیر کرده بود، دو شتر را که قبلاً به او سپرده بودند<sup>۲</sup> بر در غار آورد و سوار شدند و ابوبکر، عامر بن فُهَیْرَه را نیز به دنبال خویش سوار کرد و بدین ترتیب رسول خدا با دو نفر مسلمان یعنی: ابوبکر و عامر بن فُهَیْرَه و یک نفر مشرک یعنی: «عبداللہ بن اَرِیقَطِ دِیْلِی» راه مدینه را در پیش گرفت.

## از غار ثور تا مدینه

ابن اسحاق راه و منازل رسول خدا را از غار «ثور» تا مدینه بدین ترتیب می شمارد:

پایین مکه، ساحل دریا پایین تر از عُسْفان<sup>۳</sup>، پایین اَمَج<sup>۴</sup>، قَدَید<sup>۵</sup>، خَرَّار<sup>۶</sup>، ثَنِیَّة مَرَه<sup>۷</sup>، لِقْف<sup>۸</sup>، مَدْبَجَه لِقْف، مَدْبَجَه مِجَاج<sup>۹</sup>، مَرَجَج مِجَاج<sup>۱۰</sup>، مَرَجَج ذِی الْعُضْوِیْن<sup>۱۱</sup>، بَطْن ذِی

- ۱ - عبداللہ بن اَرِیقَطِ لَیْثِی دِیْلِی هم گفته می شود. پدر این عبداللہ از طایفه بنی دِیْل بن بَکْر بن عَبد مَنَاف بن کِنَانَه و مادرش از بنی سَهْم بن عَمْرُو بود.
- ۲ - یکی از این دو شتر را رسول خدا از ابوبکر خریده بود و یا در همان موقع خرید.
- ۳ - بر وزن قُرْبَان. آبگاهی است میان مکه و مدینه.
- ۴ - بر وزن کَرَج.
- ۵ - بر وزن رُجَیْل.
- ۶ - بر وزن جَرَّار.
- ۷ - بر وزن سَرَه.
- ۸ - لِقْف هم گفته می شود. بر وزن جِلْف یا بَرَف.
- ۹ - بر وزن کَتَاب یا لَجَاج. و مَحَاج یا مِجَاج هم گفته می شود، هر دو بر وزن لَجَاج.
- ۱۰ - بر وزن مَسْجِد یا مَشْهَد.
- ۱۱ - به ضَمّ عَیْن بر وزن عُضْوِیْن، ثَنِیَّة عَضْو، یا به فَتْح عَیْن، بر وزن شَمْس یا عُضْوِیْن (به عَیْن بی نقطه و تَحْرِیْک) بر وزن اَبْوِیْن.

کَثْرٌ<sup>۱</sup>، جَدَاجِدٌ<sup>۲</sup>، أَجْرَدٌ<sup>۳</sup>، ذِي سَلَمٍ<sup>۴</sup>، (بَطْنِ أَعْدَا) مَذْبَحُهُ تَعِينٌ<sup>۵</sup>، عَبَائِدٌ<sup>۶</sup>، فَاجَهُ<sup>۷</sup>، عَرَجٌ<sup>۸</sup> (در این منزل بود که شتری از ایشان از راه رفتن ماند و مردی از بنی اسلم به نام «اوس بن حجر» رسول خدا را بر شتر خویش سوار کرد و غلام خود «مسعود بن هنیده» را همراه وی فرستاد تا شترش را از مدینه بازگرداند)، ثَنِيَّةٌ عَائِرٌ<sup>۹</sup>، بَطْنِ رِثْمٍ<sup>۱۰</sup>، قُبَاءٌ<sup>۱۱</sup>.

## منزل قَدِيدٌ و اُمُّ مَعْبَدٍ

در منزل «قَدِيدٌ» گذار رسول خدا و همراهانش بر خیمه «اُمُّ مَعْبَدٍ خُزَاعِيٌّ»<sup>۱۲</sup> افتاد. وی زنی دلیر و با فضیلت و بخشنده بود، اما هنگامی که رسول خدا و همراهان بر وی میهمان شدند، در اثر قحطی و خشکسالی از پذیرائی عذر خواست. در این هنگام چشم رسول خدا بر گوسفندی در کنار خیمه افتاد و فرمود: ای اُمُّ مَعْبَدٍ! این چه گوسفندی است؟ گفت: گوسفندی که از ناتوانی از رمه مانده است. رسول خدا پرسید: شیر دارد؟ گفت: کارش زارتر از این است که شیر بدهد. رسول خدا گفت: اِذْنٌ مِي دَهِيٌّ که او را بدوشم؟ گفت: آری،

۱ - بر وزن بَحْر.

۲ - بر وزن دَرَاهِم.

۳ - بر وزن أَحْمَد.

۴ - بر وزن بِي قَلَم.

۵ - بر وزن زَبْرَج.

۶ - و نیز عَبَائِبٌ بر وزن جَلَائِب. و نیز عَشِيَانَةٌ بر وزن مَرَجَانَةٌ. در سیره ابن هشام چاپ

مصطفی الحلبي: عَشِيَانَةٌ به کسر عین ضبط شده است (ج ۲، ص ۱۳۶) م.

۷ - قَاحَةٌ به قاف و حاء هم گفته می شود (ر. ک: مرجع سابق، طبقات، ج ۱، ص ۲۳۳، چاپ

بیروت و جوامع السیره ص ۹۲. چاپ دارالمعارف) م.

۸ - بر وزن أَرَج.

۹ - و نیز غَائِرٌ به غین نقطه دار.

۱۰ - بر وزن جِسْم.

۱۱ - بر وزن مراد (ر. ک: سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۸. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۲

- ۲۳۳. جوامع السیره، ص ۹۲ چاپ دارالمعارف) م.

۱۲ - عاتکه دختر خالد خزاعی از صحابیات، خواهر «حیث بن خالد» صحابی راوی این حدیث

است (ر. ک: اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۶، ج ۵، ص ۳۰۰ و ص ۶۲۰).

پدر و مادرم فدای تو باد، اگر امید شیر داری مانعی ندارد. رسول خدا نام خدا را بر زبان جاری ساخت و گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهَا فِي شَاتِيهَا». «خدایا این گوسفند را بر این زن مبارک گردان».

در اثر دعای رسول خدا شیر گوسفند فراوان گشت و ریزش گرفت و رسول خدا ظرفی خواست و آن را پر از شیر دوشید و اوّل به «أُمِّ مَعْبَدٍ» و سپس به همراهان خود داد تا سیر آشامیدند و آنگاه خود آشامید و گفت: «سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ»: «ساقی جمعیت آخرشان است». بار دیگر هم آن ظرف را پر از شیر دوشید و نزد وی گذاشت و سپس به طرف مدینه رهسپار شدند.

چیزی نگذشت که شوهرش «أَبُو مَعْبَدٍ خُزَاعِي»<sup>۱</sup> با گوسفندان ناتوان خود که از لاغری نمی توانستند راه بروند، رسید و از دیدن ظرف پر از شیر در شگفت آمد و گفت: با نبودن گوسفندان شیردار این ظرف شیر از کجاست؟ «أُمِّ مَعْبَدٍ» گفت: در اثر قدم مردی است مبارک که بر ما میهمان شد و چنین و چنان گذشت.

«أَبُو مَعْبَدٍ» گفت: به خدا قسم: این مرد همان پیامبر قریش است که وی را تعقیب می کنند، شما را برای من توصیف کن. «أُمِّ مَعْبَدٍ» شما را رسول خدا را برای شوهرش توصیف کرد و «أَبُو مَعْبَدٍ» گفت: به خدا قسم که: پیامبر قریش که توصیف او را شنیده بودیم چنین است و اگر او را دیده بودم، خواستار می شدم تا مرا به همراهی با خویش سرافراز دارد، اکنون هم تا بتوانم به هر وسیله ای که باشد، این کار را خواهم کرد.<sup>۲</sup>

۱ - برخی نام وی را «حبیبش» نوشته اند، به هر جهت وی از صحابه است و ساکن «قَدِيد» بود. به قول بعضی در حیات رسول خدا از دنیا رفته است (اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۰۰).

۲ - ر. ک: البحار، ج ۱۹، ص ۹۹-۱۰۳. اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۷۷. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱. الفائق، ص ۴۳-۴۵. و نیز حدیث «هند بن ابی هاله» ربیب رسول خدا را، در توصیف شمائل رسول خدا در اسدالغابه ج ۵، ص ۲۷ و ج ۱، ص ۲۴-۲۸ و بحار کمپانی، ج ۶، ص ۱۳۳. و مکارم الاخلاق، ص ۶-۷. و معانی الاخبار صدوق، و حدیث علی بن ابی طالب را در توصیف شمائل رسول خدا در اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۵. سیرة النبی، ج ۲، ص ۷-۹. و نیز ترجمه حدیث شمائل رسول خدا را در ترجمه تاریخ یعقوبی ج ۱، ص ۵۱۳-۵۱۴، ملاحظه کنید.

## جایزه قریش برای دستگیری رسول خدا (ص)

چون رسول خدا از مکه رهسپار مدینه شد، قریش برای هر کس که رسول خدا را دستگیر کند و به آنان بازگرداند «صد شتر» جایزه اعلام داشتند. رسول خدا شب دوشنبه چهارم ربیع الأول از غار «ثور» بیرون آمد و رهسپار مدینه گشت و نیمه روز سه شنبه در «قَدَید» منزل کرد و چون از «قَدَید» به راه افتاد «سُراقه بن مالک» برای دریافت جایزه قریش وی را تعقیب کرد.<sup>۱</sup>

سُراقه بن مالک بن جُعشم مدلیجی می گوید: در انجمن قبیله خود نشسته بودم که مردی بر سر ما ایستاد و گفت: به خدا قسم: اندکی پیش، سه نفر شتر سوار را دیدم<sup>۲</sup> که بر ما عبور کردند و گمان دارم که محمد و همراهان وی بوده باشند.

سُراقه می گوید: با چشم به وی اشاره کردم که خاموش باش. سپس گفتم: نه، آنها بنی فلان بودند که در جستجوی گمشده خویش می گشتند. آن مرد گفت: شاید و خاموش گشت.

سُراقه می گوید: اندکی صبر کردم و سپس برخاستم و به خانه رفتم و دستور دادم اسب و اسلحه مرا فراهم ساختند و سپس تیرهای فالگیری خود را برگرفتم و بدانها فال گرفتم و بد آمد، اما من که در تعقیب وی اصرار داشتم، بر اسب خود نشستم و در پی وی می تاختم. در این میان اسبم به سر در آمد و از پشت وی در افتادم و گفتم این چه حسابی است؟ بار دیگر تیرها را در آوردم و فال گرفتم، باز بد آمد و همچنان از تعقیب وی باز ننشستم، تا جایی که خود و همراهانش از دور پیدا شدند و دیگر بار اسبم به سر در آمد و دو دستش بر زمین فرورفت و از پشت او در افتادم و دانستم که مرا بر وی دستی نیست، و خدا نگهدار اوست.

۱ - الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲ - رسول خدا بر شتری، ابوبکر و عامر بن فهیره بر شتری دیگر، و عبدالله بن اریقط دیلی بر شتری دیگر سوار بودند.

پس گفتم: ای محمد! از خدا بخواه که مرا نجات دهد و عهد می‌کنم که مردم را از تعقیب تو بازدارم و آزاری از من به شما نرسد. پس دعا کرد و دستهای اسبم رها شد<sup>۱</sup>، و گفتم: منم «سُراقه بن جُعشم». صبر کنید تا با شما سخن بگویم. رسول خدا به ابوبکر گفت: پرس که از ما چه می‌خواهد، گفتم: نوشته‌ای به من مرحمت فرما، تا نشانی میان من و تو باشد. رسول خدا به «عامر بن قَهیره»<sup>۲</sup> فرمود تا: برای من چیزی نوشت و به من داد و آن را در تیردان خود نهادم.

به روایتی «سُراقه» نزدیک رفت و گفت: ای رسول خدا! تیری از تیردان من بردار و به این نشانی از شتران من در فلان‌جا هر چه خواستی بگیر. گفت: مرا نیازی به شتران تو نیست. چون «سُراقه» خواست بازگردد، رسول خدا گفت: ای سُراقه! چگونه خواهی بود آنگاه که دو یاره خسرو را به دست کنی؟ گفت: خسرو پسر هرمز؟ گفت: آری<sup>۳</sup>.

سُراقه گوید: بازگشتم و دیگر خاموش شدم و چیزی نگفتم تا روز فتح مکه رسید و رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - از جنگ حنین و طائف نیز فارغ گشت، آنگاه با همان نوشته نزد وی رفتم و در «جِعْرانه»<sup>۴</sup> به خدمت وی رسیدم و با دسته‌ای از انصار شرفیاب شدم. دستم

۱ - به روایتی بار دیگر، و به روایت کلینی در روضه کافی (ص ۲۶۳) دو بار دیگر، در اثر سوء نیت سُراقه گرفتاری او تکرار شد و چون از رسول خدا به التماس خواست تا دعا کند، از برکت دعای وی دیگر بار رهائی پیدا کرد.

۲ - و به روایتی به ابوبکر.

۳ - أسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۶. امتاع الأسماع، ص ۴۲ چون در سال شانزدهم هجری یاره‌ها و کمر بند و تاج خسرو را نزد عمر آوردند، سُراقه را امر کرد تا آنها را بپوشد، و سُراقه مردی بود پرمو، و دستهایی پرمو داشت. پس عمر گفت: دستهای خود را بلند کن و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَلَبَهَا كَسْرِي بِنِ هُرْمُزٍ وَ السَّبْهُمَا سُراقَةَ الْأَعْرَابِيِّ» (ر. ك: الأصابه، ج ۲، ص ۱۸). و به روایتی دیگر پس از آنکه عمر به جمعیت نگریست و سُراقه را که از همه تنومندتر و بلند قامت‌تر بود دستور داد که برخیزد و جامه‌های خسرو را بپوشد. و سُراقه قبا و شمشیر و کمر بند و شلوار و تاج، و پیراهن و موزه خسرو را پوشید، و در آنها طمع دوخت، و به دستور خلیفه چند گامی پیش رفت و برگشت. عمر گفت: به به، این اعرابی از «بنی مدلج» است که قبای خسرو و شلوار و شمشیر و کمر بند و تاج و موزه وی را پوشیده است؟! .

۴ - به کسر جیم و سکون عین، یا کسر جیم و عین، و تشدید راء: محل است میان طائف و مکه.

را به نامه به جانب رسول خدا که بر شتری سوار بود برداشتم و گفتم: ای رسول خدا! این است نوشته تو و منم «سُرَاقَةُ بْنُ جُعْشُمٍ». پس رسول خدا گفت: روز وفا و نیکی است، نزدیکش آورید. نزدیک وی شتافتم و اسلام آوردم و خواستم از رسول خدا چیزی پرسیده باشم، اما جز این سؤال به خاطر من نرسید که: ای رسول خدا! شتر گمشده‌ای به حوضهائی که برای شتران خود پر آب کرده‌ام وارد می‌شود، اگر سیرابش کنم برای من اجری خواهد بود؟ گفت: «نَعَمْ فِي كُلِّ ذَاتِ كَيْدٍ حَرِيٌّ أَجْرٌ» «آری، در هر صاحب جگر تشنه‌ای اجری است». سپس به سوی قوم خویش بازگشتم و زکات چهارپایان خود را نزد رسول خدا بردم.

یعقوبی می‌نویسد: هنگامی که رسول خدا به آبگاه «بَنِي مُدَلِجٍ» رسید، «سُرَاقَةُ بْنُ جُعْشُمٍ مُدَلِجِيٌّ»<sup>۱</sup> از پی وی تاخت و چون به او رسید، رسول خدا گفت: اللَّهُمَّ اكْفِنَا سُرَاقَةَ<sup>۲</sup> «خدایا شر سُرَاقَةَ را از سر ما کوتاه کن». پس دست و پای اسب او به زمین فرو رفت و فریاد زد: ای پسر «أَبُو قَحَافَةَ» به همسفرت بگو، تا از خدا بخواهد که اسبم رها شود، به خدا قسم: اگر از من خیری به او نرسد، بدی به او نخواهد رسید.

سُرَاقَةَ چون به مکه بازگشت، قصه خود را به قُرَیْش گفت و آنها گفتند: دروغ می‌گوئی و بیش از همه أَبُو جَهْلٍ او را تکذیب می‌کرد. سُرَاقَةَ (ضمن اشعاری) به وی گفت: ای أَبُو حَكَمٍ! به خدا قسم: اگر هنگامی که دست و پای اسب من فرو رفت، تو هم تماشا می‌کردی، دانسته بودی و شك نداشتی که محمد فرستاده خداست و معجزه او را نمی‌توان پوشیده داشت.<sup>۳</sup>

- ۱- ر. ک: سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۲. امتاع الأسباع ص ۴۲. الکامل، ج ۲، ص ۷۴. اسدالغابه ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۶.
- ۲- سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ از بنی مدلیج بن مره بن عبد مناة بن کنانه که در قدید منزل داشت (اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۴).
- ۳- روضه کافی، ص ۲۶۳. اللَّهُمَّ اكْفِنِي شَرَّ سُرَاقَةَ بِهَا شِئْت.
- ۴- ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۶.

## بَرِيْدَةُ بِنِ حَصِيْبِ اسْلَمِي<sup>۱</sup>

نوشته‌اند که: چون رسول خدا در طریق هجرت به «عَمِيْم»<sup>۲</sup> رسید «بَرِيْدَةُ بِنِ حَصِيْبِ اسْلَمِي» با هشتاد خانواده از قوم خویش نزد وی رسیدند و همگی به دین اسلام درآمدند و نماز عشا را با رسول خدا خواندند. آنگاه «بَرِيْدَةُ» در میان قوم خود ماند تا پس از جنگ اُحُد به مدینه آمد و در غزواتی که بعد از اُحُد روی داد، از جمله در «حُدَيْبِيَّة» و «بَيْعَتِ رِضْوَان» حضور داشت.<sup>۳</sup>

### سال اوّل هجرت

#### ورود رسول خدا به مدینه

رسول خدا روز دوشنبه دوازدهم ربيع الأوّل، نزدیک ظهر وارد مَحَلَّة «قُبَا»ی مدینه شد. «عبدالرحمان بن عُوَيْمِ بْنِ سَاعِدَةَ» می‌گوید: مردانی از قوم من که همه از اصحاب رسول خدا بودند، چنین گفتند: که چون از حرکت رسول خدا از مکه خبر یافتیم و انتظار ورود او می‌رفت، همه روزه پس از نماز بامداد، از مدینه بیرون می‌رفتیم، و در بیرون شهر به انتظار ورود رسول خدا می‌نشستیم و موقعی که سایه‌ها از میان می‌رفت و دیگر سایه‌ای پیدا نمی‌کردیم، به مدینه باز می‌گشتیم.

در همان روز ورود رسول خدا نیز در بیرون شهر به انتظار ورود او بودیم تا سایه‌ها از میان رفت و ناچار در اثر شدت گرما به خانه‌های خود بازگشتیم و در همان موقعی که ما در خانه‌های خود بودیم رسول خدا وارد شد. و نخستین کسی که او را دید مردی از یهود بود که از کار هر روزه ما با خبر بود و می‌دانست که ما در انتظار ورود رسول خدا هستیم. پس با صدای بلند فریاد زد: ای «بَنِي قَيْلَةَ!»<sup>۴</sup> بخت شما رسید. با شنیدن این صدا از خانه‌ها بیرون ریختیم و نزد رسول خدا رفتیم و «أَبُو بَكْرٍ» نیز همراه وی بود، و چون بیشتر ما رسول خدا را ندیده بودیم، هنگامی که سایه از رسول خدا گشت و «أَبُو بَكْرٍ» برخاست و بر آن حضرت سایه افکند او را

۱ - از قبیله «بَنِي اسْلَمِ بْنِ اَفْصَى بْنِ حَارِثَةَ» (به فتح لام اسْلَمِ).

۲ - به فتح غین: جایی است نزدیک مدینه، میان رابع و جُحْفَه (مراصد الاطلاع).

۳ - اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۷۵. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۷۷. الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴ - بَنِي قَيْلَةَ: انصارند و قبیله نام جدّه آنان است.



شناختیم.

رسول خدا در محله «قبا» بر «کُلثوم بن هدم» یکی از مردان «بنی عمرو بن عوف» وارد شد و برای ملاقات با مردم در خانه «سعد بن خيثمه» که زن و فرزندی نداشت و مهاجران مجرد در خانه وی منزل کرده بودند می نشست و نخستین دستوری که داد آن بود که بت‌ها در هم شکسته شوند.

به گفته یعقوبی: چند روز پس از ورود رسول خدا «کُلثوم بن هدم» درگذشت، و رسول خدا به خانه «سعد بن خيثمه» منتقل شد. یعقوبی صورت فلکی روز ورود رسول خدا را ضبط کرده است.<sup>۱</sup>

أبوبکر در محله «سُنح» بر «خبيب بن إساف» از قبیله «بنی حارث بن خزرج» و به قولی دیگر: بر «خارجة بن زید بن ابی زهير» از همان قبیله وارد شد.

علی - علیه السلام - سه شبانه روز در مکه ماند، و امانت‌های مردم را که نزد رسول خدا بود، به صاحبانش رسانید. و چون از این کار فراغت یافت، به مدینه هجرت کرد، و همراه رسول خدا در خانه «کُلثوم بن هدم» منزل گزید.

به روایت دیگر ابن اسحاق: علی - علیه السلام - می گوید: يك شب یا دو شب در محله «قبا» در خانه زنی مسلمان و بی شوهر منزل کرده بودم، و چون دیدم در میان شب کسی می آمد و در خانه وی را می کوبید، و آن زن می رفت و در خانه را می گشود، و چیزی از وی می گرفت، در کار وی به شبهه افتادم و از او پرسیدم که این مرد کیست که هر شب می آید و در می زند و می روی و در را برای وی باز می کنی، و چیزی که نمی دانم چیست به تو می دهد، با این که می دانم تو زنی مسلمان و بی شوهری؟

گفت: این مرد «سهل بن حنیف بن واهب» است و چون می داند که من زنی بیچاره و بی کسم، شب که می شود بر بت‌های قوم خود حمله می برد و آنها را درهم می شکند، و برای من می آورد و می گوید: اینها را به جای هیزم مصرف کن. نوشته‌اند که: بعد از وفات سهل بن حنیف در عراق، علی - علیه السلام - از این کار نیک وی یاد می کرد.

ابن اسحاق می گوید: رسول خدا روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را در «قبا» در میان قبیله «بنی عمرو بن عوف» اقامت داشت و مسجد «قبا» را تأسیس کرد.<sup>۲</sup>

۱ - ر. ک: ترجمه تاریخ، ص ۴۰۰.

۲ - مدت توقف رسول خدا را در قبا ۲۳ روز، و ۱۴ روز، و ۵ روز، و ۴ روز، و ۳ روز نوشته‌اند (ر.

ک: امتاع الاسماع، ص ۴۵ - ۴۶).

سپس روز جمعه از میانشان بیرون رفت و نماز جمعه را در میان قبیله «بنی سالم بن عوف» در مسجدی در میان وادی «رانوان» به جای آورد. و این نخستین نماز جمعه‌ای بود که در مدینه خواند<sup>۱</sup>، و صد نفر مسلمان در آن شرکت کردند<sup>۲</sup>.

پس مردان «بنی سالم بن عوف» آمدند و گفتند: ای رسول خدا! نزد ما بمان که سپاهیان ما بسیار و تجهیزات ما کامل و نیروی ما شکست‌ناپذیر است.  
فرمود: خَلُّوا سَبِيلَهَا فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ: «راه شترم را رها کنید که خودش دستور دارد». در میان قبیله: «بنی بیاضه» و «بنی ساعده» و «بنی حارث بن خزرج» و «بنی عدی بن نجار» خالوهای رسول خدا<sup>۳</sup>، نیز از طرف رجال قبایل اصرار می‌شد که رسول خدا در میانشان فرود آید، و همان جواب را به آنان می‌داد، تا به محله «بنی مالک بن نجار» رسید و در زمینی متعلق به دو کودک یتیم از «بنی مالک بن نجار» که تحت سرپرستی «معاذ بن عفراء» بودند، در همان‌جا که بعدها در مسجد قرار گرفت، شتر زانو به زمین زد، و رسول خدا فرود آمد و «ابو ایوب انصاری: خالد بن زید خزرجی» بار سفر رسول خدا را به خانه خود برد و «أسعد بن زراره» شتر وی را، و چون انصار از وی خواستار شدند که بر ایشان فرود آید، گفت: «الْمَرْءُ مَعَ رَحْلِهِ»: مرد با بار و بنه خویش است.

رسول خدا در خانه «ابو ایوب» فرود آمد و پرسید که: آن زمین مال کیست؟ «معاذ بن عفراء» گفت: مال «سهل» و «سهیل»: پسران «عمرو» دو یتیمی که تحت سرپرستی من قرار دارند، و من آن دو را راضی خواهم کرد.

## بنای مسجد مدینه

به روایت دیگر: رسول خدا آن زمین را به ده دینار خرید و آنگاه فرمود تا: در آنجا مسجدی ساخته شود، و رسول خدا تا روزی که مسجد و حجره‌هایی برای زنان پیغمبر ساخته

۱ - خطبه رسول خدا در این نماز جمعه نقل شده است (ر. ک: تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۱۱۵-۱۱۶. جمهرة خطب العرب، ج ۱، ص ۵۶-۵۷. بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۳۱. ابن اسحاق نیز نخستین خطبه رسول خدا در مدینه، و سپس خطبه دیگری بعد از آن را نقل می‌کند (ر. ک: سیره النبی، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۲ - الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳ - چه سلمی دختر عمرو، مادر عبیدالمطلب از قبیله «بنی النجار» بود.

شد<sup>۱</sup>، در طبقه<sup>۲</sup> تحتانی خانه «ابو ایوب» سکونت داشت<sup>۳</sup>.  
رسول خدا در ساختن مسجد با مسلمانان همکاری می کرد و این خود باعث تشویق آنان بود، چنان که یکی از ایشان گفت:

لَئِنْ قَعَدْنَا وَالنَّبِيَّ يَعْمَلُ لِيَذَاكَ مِنَّا الْعَمَلُ الْمُضَلَّلُ

«اگر ما بنشینیم در حالی که پیامبر کار می کند، کار ما بسی گمراهانه خواهد بود».  
مسلمانان هم در موقع ساختن مسجد سرود می خواندند:

لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَرْحَمِ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ

و رسول خدا چنین می گفت:

لَا عَيْشَ إِلَّا عَيْشُ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ أَرْحَمِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

«زندگی ای جز زندگی آخرت نیست، خدایا مهاجران و انصار را رحمت کن».

«عمار بن یاسر» که او را از خشت سنگین بار کرده بودند، رسید و گفت: ای رسول خدا! مرا کشتند، بیش از آنچه خود می برند بر من بار می کنند.

«اُمّ سلمه»: همسر پیامبر می گوید: رسول خدا را دیدم که گیسوان افتاده عمار را به دست خویش می افشاند و می گفت: «وَيْحَ ابْنِ سُمَيَّةَ، لَيْسُوا بِالَّذِينَ يَقْتُلُونَكَ، إِنَّمَا تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ»: «افسوس بر پسر سمیه، اینان نیستند که تو را می کشند، بلکه گروه بیدادگر تو را خواهند کشت».

علی علیه السلام - که در حال کار کردن سرود می خواند:

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ يَدَابُ فِيهَا قَائِمًا وَقَاعِدًا  
وَ مَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِدًا<sup>۳</sup>.

۱ - حجره ای برای سوده، و حجره ای برای عایشه.

۲ - هفت ماه (ر. ک: البدء والتاریخ ج ۴، ص ۱۷۸). و چون ابویوب از بودن خودش در طبقه فوقانی، و بودن رسول خدا در طبقه تحتانی نگرانی داشت، و به آن حضرت پیشنهاد کرد تا به طبقه فوقانی منتقل شود، چنین گفت: «إِنْ أُرْفِقَ بِنَا وَبِمَنْ يَغْشَانَا أَنْ نَكُونَ فِي سُفْلِ الْبَيْتِ». «برای ما و میهمانان ما راحت تر همان است که ما در طبقه تحتانی منزل ساکن باشیم» (ر. ک: سیره النبی، ج ۲، ص ۱۱۶).

۳ - ابن هشام می گوید: از دانشمندان شعر شناس پرسیدم که این شعر مال کیست؟ گفتند: خبر یافته ایم که علی بن ابی طالب آن را خوانده است، اما معلوم نیست که گوینده اش خود امام است یا دیگری.

«کسی که مسجدها را تعمیر می کند و ایستاده و نشسته در آنها رنج عبادت می برد، با کسی که از گرد و خاک روی گردان است برابر نیستند».

همین سرود را «عمار» از علی فرا گرفت و می خواند و تکرار می کرد و چون به «عثمان بن عفان» نظر داشت، عثمان برآشفقت و گفت: ای پسر سُمیّه! شنیدم که امروز چه گفتی، به خدا قسم که: يك روز همین عصا را بر بینی تو خواهم نواخت.

رسول خدا از این گفته به خشم آمد و گفت: «مَا لَكُمْ وَ لِعِمَارٍ؟ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى النَّارِ إِنْ عَمَّارًا جِلْدَةً مَا بَيْنَ عَيْنِي وَ أَنْفِي...» ایشان را با عمار چه کار؟ او آنان را به سوی بهشت دعوت می کند و آنان او را به سوی آتش می خوانند، عمار پوست میان چشم و بینی من است...<sup>۱</sup>.

رسول خدا مسجد را با خشت بنا نهاد و چند ستون از چوب خرما برافراشتند، و سقف آن را با چوب خرما پوشانیدند و درگاه مسجد را با سنگ چیدند و چون به او گفته شد: کاش مسجد را وسعت می دادی که مسلمانان بسیار شده اند، گفت: لا، عَرِيشَ كَعْرِيشِ مُوسَى. «نه، سایبانی چون سایبان موسی». پس از ساخته شدن مسجد اذان اسلامی به وسیله وحی مقرر گردید و وقت نمازها به وسیله اذان اعلام می شد.

یعقوبی می نویسد: در اول بلال اذان می گفت و سپس «ابن أم مكتوم» هم اذان گفت و هر کدام از این دو نفر که سبقت می گرفت اذان می گفت و چون نماز به پا می شد، یکی از آن دو اقامه می گفت.

واقعی روایت کرده است که بلال پس از اذان گفتن: بر در خانه رسول خدا می ایستاد و می گفت: ای رسول خدا! نماز، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ<sup>۲</sup>.

## بقیه مهاجران

ابن اسحاق می گوید: مهاجران از پی رسول خدا می رسیدند و دیگر کسی از مسلمانان در مکه باقی نماند، مگر آنان که گرفتار و محبوس بودند و در میان مهاجران، چند خانواده بودند که دسته جمعی مهاجرت کردند و حتی يك نفر هم از ایشان باقی نماند و در خانه هایشان بسته شد.

۱- ر. ک: سیره النبی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- ر. ک: ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۴۰۱.

بنی مظعون، از طایفه بنی جُمح، بنی جَحش بن رِثاب، از هم پیمانان بنی امیه، بنی بکیر، از بنی سعد بن لیث، هم پیمانان بنی عدی بن کعب، و چون «فارعه» دختر «ابوسفیان» در خانه «ابو احمد بن جَحش» بود، پس از هجرت دسته جمعی «بنی جَحش» ابوسفیان خانه شان را تصرف کرد و فروخت و چون «عبدالله بن جَحش» خبر یافت و نزد رسول خدا شکایت برد، چنین فرمود: «أَلَا تَرْضَىٰ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ بِهَا دَارًا خَيْرًا مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ؟» ای عبدالله! مگر خوشنود نمی شوی که خدا به جای خانه ات، خانه ای بهتر از آن در بهشت به تو عطا فرماید؟ گفت: چرا. فرمود: «خانه بهشت را به تو می دهند».

نوشته اند که: رسول خدا از خانه «ابو ایوب انصاری»، «زید بن حارثه» و «ابورافع» را به مکه فرستاد و دو شتر و پانصد درهم پول به آنها داد<sup>۱</sup> تا به مکه رفتند، و دختران رسول خدا: «فاطمه» و «أم کلثوم» و نیز «سوده» دختر «زَمعه» همسر رسول خدا را به مدینه آوردند، «رُقیه» دختر دیگر رسول خدا پیش از این با شوهر خود «عثمان» هجرت کرده بود، اما «زینب» دختر بزرگ رسول خدا را شوهرش «ابوالعاص» که هنوز کافر بود، نزد خویش نگاه داشت و اجازه هجرت نداد.

زید بن حارثه نیز همسر خویش «أم ایمن» و پسر خود «أسامه» را به مدینه آورد. «عبدالله بن ابی بکر» نیز همراه ایشان، خانواده ابوبکر از جمله: «عایشه» را به مدینه آورد و آنها را در خانه «حارثه بن نعمان» منزل داد.<sup>۲</sup> چه ابوبکر نیز «عبدالله بن اریقط دیلی» را با دو یا سه شتر همراه زید و ابورافع به مکه فرستاد و به فرزند خود «عبدالله» نوشت که خانواده وی را به مدینه حرکت دهد، «طلحه بن عبیدالله» نیز با همین عده به مدینه هجرت کرد.<sup>۳</sup>

یعقوبی می نویسد: فاطمه دختر رسول خدا را علی بن ابی طالب از مکه به مدینه آورد و دو ماه پس از آن رسول خدا، فاطمه را به علی تزویج کرد، با آنکه گروهی از مهاجران او را خواستگاری کرده بودند و چون فاطمه به عقد علی درآمد، به سخن آمدند. پس رسول خدا گفت: «مَا أَنَا زَوْجَتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوْجَتُهُ»<sup>۴</sup> «من فاطمه را به علی تزویج نکردم، بلکه خدا او را به علی تزویج کرده»<sup>۵</sup>.

۱ - زید در منزل قدید با همین پانصد درهم سه شتر خرید و به مکه برد.

۲ - الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۳ - امتاع الاسماع، ص ۴۹.

۴ - ترجمه تاریخ، ج ۲، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۵ - اعلام الوری، ص ۷۶.

به گفته طبرسی علی بود که خانواده رسول خدا را از مکه به مدینه آورد.

## شیوع اسلام در مدینه

ابن اسحاق می گوید: رسول خدا از ربیع الأول هجرت تا صفر سال آینده در مدینه اقامت داشت، تا مسجد و خانه‌هایش ساخته شد و انصار همگی به دین اسلام درآمدند، و طایفه‌ای از طوایف انصار باقی نماند مگر آنکه به دین اسلام درآمد، به جز طوایف: خَطْمَه، واقف، وائل و اُمیّه، یعنی: قبیله اوس الله، طایفه‌ای از قبیله اوس که بر شرك خود باقی ماندند، پیش از این از ابن اسحاق نقل کردیم که اینان هم بعد از بدر و اُحد و خندق همه به دین اسلام درآمدند.

## سوره‌های مدنی قرآن مجید

چنانکه سابقاً گفته‌ایم: در شماره سوره‌های مکی و مدنی و در مکی و مدنی بودن بعضی از سوره‌ها اختلاف است و در اینجا هم روایت یعقوبی را ذکر می‌کنیم و شماره هر سوره را در ترتیب فعلی قرآن بر آن می‌افزاییم: سی و دو سوره از قرآن در مدینه بر رسول خدا نازل شد: نخست، وَاِیْلَ لِلْمُطَفِّفِیْنَ (۸۳). و سپس به ترتیب: سوره بقره (۲). سوره انفال (۸). سوره آل عمران (۳). حشر (۵۹). سوره احزاب (۳۳). سوره نور (۲۴). مُمْتَحِنَه (۶۰). اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ (۴۸). سوره نساء (۴). سوره حج (۲۲). سوره حدید (۵۷). سوره مُحَمَّد (۴۷). هَلْ اَتَى عَلَی الْاِنْسَانِ (۷۶). سوره طلاق (۶۵). سوره لَم یَكُنْ (۹۸). سوره جُمُعَه (۶۲). تَنْزِیلِ سَجْدَه (۳۲). مُؤْمِن (۴۰). اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ (۶۳). مُجَادِلَه (۵۸). حُجُرَات (۴۹). تَحْرِیم (۶۶). تَغَابِن (۶۴). صَف (۶۱). مَائِدَه (۵). بَرَاءة (۹). اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ (۱۱۰). اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۵۶). وَالْعَادِيَات (۱۰۰). مُعَوِّذَتَيْن (۱۱۳) - (۱۱۴) هر دو با هم.

آخرین قسمتی از قرآن که نازل شد این دو آیه بود: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ، تا آخر سوره<sup>۱</sup>.

و به قولی دیگر: این آیه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**<sup>۱</sup>.

و روایت صحیح و ثابت و روشن همین است و نزول این آیه روز نصب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در غدیر خم بوده است و به قولی: در آخر همه، این آیه نازل شد: **وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ**<sup>۲</sup>.

ابن عباس گوید: که هر گاه جبرئیل بر رسول خدا وحی فرود می آورد، به او می گفت: این آیه را در فلان جای فلان سوره بگذار و چون **وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ** نازل شد گفت: آن را در سوره بقره بگذار<sup>۳</sup>.

## قرار مسالمت آمیز مسلمانان و یهودیان مدینه

رسول خدا عهدنامه‌ای میان مهاجران و انصار از يك طرف و یهودیان مدینه از طرف دیگر نوشت و یهودیان را در دین و دارائی خویش آزاد گذاشت و شرائطی برای ایشان و برایشان قرار داد، مواد عمده این پیمان که ابن اسحاق آن را نقل می کند، بدین قرار است:

- ۱ - مسلمانان و یهودیان مانند يك ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.
- ۲ - مسلمانان و یهودیان در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.
- ۳ - در موقع پیش آمد جنگ، هر کدام از این دو دیگری را در صورتی که متجاوز نباشد، علیه دشمن کمک خواهد داد.
- ۴ - هر گاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد، هر دو با هم در دفاع از آن تشریک مساعی خواهند کرد.
- ۵ - قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو به انجام خواهد رسید.
- ۶ - چون مدینه شهر مقدسی است، از هر دو ناحیه مورد احترام، و هر نوع خونریزی در آن حرام خواهد بود.
- ۷ - در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا

۱ - سوره مائده، آیه ۳.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۸۱.

۳ - ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

خواهد بود.

۸- امضاء کنندگان این پیمان با همدیگر به خیرخواهی و نیکوکاری رفتار خواهند کرد.<sup>۱</sup>

## قرار برادری میان مهاجر و انصار

هشت ماه بعد از هجرت بود که رسول خدا میان مهاجر و انصار قرار برادری نهاد که در راه حق، یکدیگر را یاری دهند و پس از مرگ، از یکدیگر ارث ببرند. اینان نود نفر یا صد نفر بودند، نیمی از مهاجران و نیمی از انصار که رسول خدا به آنان گفت: **تَاخُوْا فِي اللّٰهِ، اَخْوِيْنَ اَخْوِيْنَ**: «در راه خدا، دو نفر دو نفر با هم برادری کنید».

سپس دست علی بن ابی طالب - علیه السلام - را گرفت و گفت: **هَذَا اَخِي**: «این است برادر من». حکم توارث به اخوت با نزول آیه **«اُولُوْا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ»**<sup>۲</sup> بعد از جنگ بزرگ بدر منسوخ گردید.<sup>۳</sup>

## دشمنی یهود و منافقین با رسول خدا و مسلمانان

دانشمندان یهود از روی حسد و کینه‌ورزی به دشمنی با رسول خدا برخاستند، و منافقان اوس و خزرج که بر شرك خود باقی بودند و از روی ناچاری و مصلحت‌اندیشی اظهار اسلام کرده بودند نیز راه آنان را در پیش گرفتند.

ابن اسحاق عده‌ای از یهودیان «بنی نضیر»، «بنی ثعلبه بن فطیون»، «بنی قینقاع»، «بنی قریظه»، «بنی زریق»، «بنی حارثه»، «بنی عمرو بن عوف»، و «بنی النجار» را نام می‌برد که همگی از دانشمندان یهود بودند و برای محکوم کردن رسول خدا پرسشهایی می‌کردند و در پاسخ آنان آیاتی از قرآن کریم نازل می‌شد.<sup>۴</sup>

۱- سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۳.

۲- سوره انفال، آیه ۷۵.

۳- ر. ک: سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۶. امتاع الاسماع. ص ۴۹-۵۰. جوامع السیره.

۹۶-۹۷. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۷.

۴- ر. ک: سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۳۸.



آنگاه داستان اسلام آوردن «عبداللّه بن سلام» را که از دانشمندان یهود بود و قصه اسلام و شهادت «مُخیرِیق» را که نیز از دانشمندان یهود و بسیار ثروتمند بود و رسول خدا را وصی و صاحب اختیار اموال خود قرار داد، نقل می کند.<sup>۱</sup>

سپس منافقان اوس و خزرج را که با یهودیان، در دشمنی با رسول خدا همکاری داشتند<sup>۲</sup>، و آنگاه منافقان خود یهود را نام می برد<sup>۳</sup> و می گوید:

اینان به مسجد رسول خدا می آمدند و مسلمانان و دینشان را مسخره می کردند تا روزی رسول خدا آنها را دید که نزدیک به هم نشسته اند و آهسته آهسته با هم سخن می گویند، فرمود تا: از مسجد بیرونشان کنند، اصحاب رسول خدا بی درنگ به پا خاستند، و منافقان را کشان کشان از مسجد بیرون راندند.<sup>۴</sup>

ابن اسحاق می گوید: همین دانشمندان یهود و منافقان اوس و خزرج بودند که در حدود صد آیه از اول سوره بقره درباره ایشان نزول یافت و آنگاه به تفسیر و شأن نزول آنها می پردازد.<sup>۵</sup> سپس در باره یهود و منافقان و دشمنی های ایشان با رسول خدا، و آیاتی که در باره ایشان نازل شده است به تفصیل سخن می گوید.<sup>۶</sup>

در سال اول هجرت «عبداللّه بن زبیر» نخستین نوزاد مهاجرین در مدینه و «نعمان بن بشیر» انصاری نخستین نوزاد انصار بعد از هجرت تولد یافتند و در شوال همین سال «ابوآمه» اسعد بن زراره خزرجی، وفات یافت.

## سال دوم هجرت (سنة الامر)

### تغییر قبله و وجوب زکات و روزه

هفده ماه پس از ورود رسول خدا به مدینه بود که روز دوشنبه نیمه ماه رجب، در مسجد «بنی سالم بن عوف» که نخستین نماز جمعه در آنجا خوانده شد، قبله از «بیت المقدس» به

۱ - سیره النبی، ج ۲، ص ۱۳۸ - ۱۴۱.

۲ - سیره النبی، ج ۲، ص ۱۴۱ - ۱۴۹.

۳ - مأخذ سابق، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۴ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۵۰ - ۱۵۲.

۵ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۵۲ - ۱۷۶.

۶ - همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۷۷ - ۲۲۰.

کعبه گشت<sup>۱</sup> و رسول خدا دو رکعت از نماز ظهر را به سوی «بیت المقدس» و دو رکعت را به سوی کعبه گزارد.<sup>۲</sup> چه نمازهای چهار رکعتی که در مکه دو رکعتی بود، يك ماه پس از هجرت چهار رکعت شده بود. وجوب زکات مال و زکات فطره و روزه ماه رمضان و مقرر شدن نماز عید فطر و عید قربان و دستور قربانی را نیز در سال دوم هجرت نوشته اند.

## دستور جهاد و آغاز غزوه‌ها و سریه‌ها

ابن اسحاق برخلاف واقدی که سریه‌های «حمزه» و «عبیده بن حارث» و «سعد بن ابی وقاص» را در سال اول هجرت نوشته است<sup>۳</sup>، می گوید: رسول خدا در سن پنجاه و سه سالگی، سیزده سال بعد از بعثت، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول نزدیک ظهر وارد مدینه شد و بقیه ماه ربیع الأول، ربیع الآخر، دو جمادی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم را همچنان بدون پیش آمد جنگی در مدینه گذراند و در ماه صفر سال دوم، دوازده ماه پس از ورود به مدینه برای جنگ بیرون رفت.<sup>۴</sup>

## شماره غزوه‌های رسول خدا (ص)

مسعودی می نویسد: غزوه‌هایی که رسول خدا خود همراه سپاه اسلام بود ۲۶ غزوه است و برخی آن را ۲۷ غزوه نوشته اند، جهت اختلاف آن است که دسته اول بازگشت رسول خدا را از «خیبر» به «وادی القرئ» با غزوه خیبر یکی دانسته اند. اما دسته دوم، غزوه «خیبر» و غزوه «وادی القرئ» را دو غزوه شمرده اند. لیکن ابن اسحاق که نامی از «وادی القرئ» بعد از «خیبر» نمی برد، نیز غزوه‌های رسول خدا را ۲۷ غزوه می گوید و «عمرة القضاء» را جزء غزوات می شمارد.<sup>۵</sup>

۱ - ابن اسحاق: هجده ماه پس از هجرت و در ماه شعبان (سیره)، ج ۲، ص ۲۵۷، چاپ مصطفی الحلبي، ۱۳۵۵ هـ. م.  
 ۲ - اعلام الوری، ص ۸۱-۸۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۴.  
 ۳ - امتاع الاسماع، ص ۵۳.  
 ۴ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲۲۳.  
 ۵ - سیره النبی، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۸۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸.

## نام و ترتیب تاریخی غزوه‌های رسول خدا (ص)

- ۱ - غزوه «ودان» معروف به غزوه «أبواء» - ماه صفر سال دوم.
- ۲ - غزوه «بواط» در ناحیه «رضوی» - ربیع الأول سال دوم.
- ۳ - غزوه «عشیره» از «بطن ینبع» - جمادی الأولى سال دوم.
- ۴ - غزوه «بدر اولی» یعنی : غزوه «سفوان» - جمادی الآخره سال دوم.
- ۵ - غزوه «بدر کبری» - ۱۷ رمضان سال دوم.
- ۶ - غزوه بنی «سُلیم» تا سرزمین «کدر» - شوال سال دوم.
- ۷ - غزوه «بنی قینقاع» - شوال سال دوم.
- ۸ - غزوه «سویق» تا سرزمین «قرقره الکدر» - ذی الحجه سال دوم.
- ۹ - غزوه «غطفان» یعنی : غزوه «ذی امر» در سرزمین نجد - محرم سال سوم.
- ۱۰ - غزوه «بُحران» که معدنی است در حجاز، در ناحیه «قرع» - ربیع الآخر سال سوم.
- ۱۱ - غزوه «أحد» - شوال سال سوم.
- ۱۲ - غزوه «حمرأ الأسد» - شوال سال سوم.
- ۱۳ - غزوه «بنی نضیر» - ربیع الأول سال چهارم.
- ۱۴ - غزوه «ذات الرقاع» در سرزمین «نخل» - جمادی الأولى سال چهارم.
- ۱۵ - غزوه «بدر آخره»، «بدر الوعد»، «بدر الصفر» - شعبان سال چهارم.
- ۱۶ - غزوه «دومة الجندل» - ربیع الأول سال پنجم.
- ۱۷ - غزوه «خندق»، «أحزاب» - شوال سال پنجم.
- ۱۸ - غزوه «بنی قریظه» - ذی قعده و ذی حجه سال پنجم.
- ۱۹ - غزوه «بنی لحيان» غزوه «عسفان» بر سر طائفه «هدیل» - جمادی الأولى سال ششم.
- ۲۰ - غزوه «ذی قرد»، غزوه «غابه»، غزوه «قرع» - جمادی الأولى سال ششم.
- ۲۱ - غزوه «بنی المصطلق». غزوه «مریسع» بر سر خزاعه - شعبان سال ششم.

۱ - ابن اسحاق و مسعودی آن را در شماره غزوه‌ها نیاورده‌اند (ر. ک: سیره‌النبی، ج ۴، ص ۲۸۰ -

۲۸۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸).

۲۲ - غَزْوَةُ «حَدَيْبِيَّة» - ذی قعدة سال ششم .

۲۳ - غَزْوَةُ «خَيْبَر» - محرم سال هفتم .

«عُمْرَةُ الْقَضَاء» - ذی قعدة سال هفتم .

۲۴ - غَزْوَةُ «فَتْح مَكَّة» - رَمَضَانَ سال هشتم .

۲۵ - غَزْوَةُ «حُنَيْن» - شَوَّال سال هشتم .

۲۶ - غَزْوَةُ «طَائِف» - شَوَّال سال هشتم .

۲۷ - غَزْوَةُ «تَبُوك» - رَجَب سال نهم .

ابن اسحاق در سیره و طبرسی در إعلام الوری می نویسند: کار رسول خدا در غزوه‌های: بَدْر، أُحُد، خَنْدَق، قُرَيْظَه، مُصْطَلِق، خَيْبَر، فَتْح، حُنَيْن و طَائِف با دشمن به جنگ کشید. اما مسعودی به جای «مُصْطَلِق»، «تَبُوك» را نوشته است.

## شماره «سریه» های رسول خدا (ص)

ابن اسحاق می گوید: بعثت‌ها و سریه‌های رسول خدا سی و هشت بعثت یا سریه بود. مسعودی از جمعی سی و پنج بعثت و سریه و از طبری چهل و هشت سریه و از بعضی شصت و شش سریه و بعثت نقل می کند. طبرسی در اعلام الوری سی و شش سریه می نویسد.

## نام و ترتیب تاریخی سریه‌های رسول خدا (ص)

نام و ترتیب سریه‌ها بر حسب آن که نگارنده بر آنها دست یافته به قرار زیر است:

۱ - سریه «حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِب» به ساحل دریا، در ناحیه «عیص» - سال دوم بعد از غزوه ابواء.

۲ - سریه «عُبَيْدَةَ بْنِ حَارِثِ بْنِ مُطَّلِب» به پایین تر از «ثَنِيَّةُ الْمَرْه» - سال دوم بعد از غزوه ابواء.

۳ - سریه «سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاص» به «خَرَّار» آبگاهی در «جُحْفَه» - بعد از سریه حمزه، سال دوم.

۱ - در تقدیم و تأخیر، و مصادف بودن این دو سریه اختلاف است، بعضی سریه «عُبَيْدَه» را مقدم، و بعضی هر دو را در يك زمان نوشته‌اند.

- ۴ - سَرِيَّةُ «عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ» بِه «نَخْلَه» - در ماه رجب، بعد از بدر اُولی .
- ۵ - سَرِيَّةُ «عُمَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ»<sup>۱</sup> برای کشتن «عَصْمَاء» دختر «مَرْوَانَ» - رَمَضان سال دوم .
- ۶ - سَرِيَّةُ «سَالِمِ بْنِ عُمَيْرٍ» برای کشتن «أَبِي عَفْكَ» - شَوَّال سال دوم .
- ۷ - سَرِيَّةُ «مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ» برای کشتن «كَعْبِ بْنِ أَشْرَفٍ» - ربيع الأول سال سوم .
- ۸ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» بِه «قَرَدَه» - جمادى الآخرة سال سوم .
- ۹ - سَرِيَّةُ «مَرْثَدِ بْنِ أَبِي مَرْثَدِ غَنَوِيٍّ» : سَرِيَّةُ «رَجِيعٍ» - صفر سال چهارم<sup>۲</sup> .
- ۱۰ - سَرِيَّةُ «مُنْذِرِ بْنِ عَمْرٍو» : سَرِيَّةُ «بِثْرِ مَعُونَةَ» - صفر سال چهارم<sup>۳</sup> .
- ۱۱ - سَرِيَّةُ «أَبُو سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالْأَسَدِ» بِه سرزمین «قَطَنٍ» - محرم سال چهارم .
- ۱۲ - سَرِيَّةُ «عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَنَسِ» جُهَنِيٍّ برای کشتن «سُفْيَانَ بْنِ خَالِدِ بْنِ نُبَيْحِ هُدَلِيٍّ لِحَيَانِيٍّ» - محرم سال چهارم .
- ۱۳ - سَرِيَّةُ «عَمْرٍو بْنِ أُمِيَّةِ ضَمْرِيٍّ» و «سَلَمَةَ بْنِ أَسْلَمِ بْنِ حَرِيشٍ» بِه مَكَّة بِر سر «أَبُو سُفْيَانَ» - سال چهارم<sup>۴</sup> .
- ۱۴ - سَرِيَّةُ «أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ جَرَّاحٍ» بِه «سَيْفِ الْبَحْرِ» - ذِي الْحِجَّةِ سال پنجم<sup>۵</sup> .
- ۱۵ - سَرِيَّةُ «عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَتِيكَ» برای کشتن «أَبُو رَافِعِ سَلَامِ بْنِ أَبِي الْحَقِيقِ» ، رَمَضان سال ششم .
- ۱۶ - سَرِيَّةُ «مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ» بِه «قُرْطَاءَ»<sup>۶</sup> بِر سر «بَنِي بَكْرٍ بْنِ كِلَابٍ» محرم سال ششم .
- ۱۷ - سَرِيَّةُ «عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ» از غَزْوَةِ لِحَيَانَ بِر سر قاره - ربيع الأول سال ششم .
- ۱۸ - سَرِيَّةُ «هِلَالِ بْنِ حَارِثِ مَزْنِيٍّ» از غَزْوَةِ لِحَيَانَ بِر سر «بَنِي مَالِكِ بْنِ فِهْرٍ» - ربيع الأول سال ششم .

۱ - جوامع السيرة عمرو بن عدی (ص ۲۱، چاپ دارالمعارف مصر) م .

۲ - امتاع الاسماع، جلد اول، صفحه ۱۷۴ .

۳ - امتاع الاسماع، جلد اول، صفحه ۱۷۰ .

۴ - التنبيه والاشراف، ص ۲۱۳ .

۵ - التنبيه والاشراف، ص ۲۱۷ .

۶ - در سیره حلبیه ضبط آن را به فتح قاف ذکر کرده (ج ۳، ص ۱۷۴، چاپ بیروت) و در سیره نبویه به ضم قاف (هامش سیره حلبیه، ص ۱۳۷) و در طبقات چاپ بیروت و در جوامع السیره چاپ مصر به ضم قاف و فتح راء چاپ شده است (طبقات، ج ۲، ص ۷۸، جوامع، ص ۱۸) م .

۱۹ - سَرِيَّةُ «بِشْرِينَ سُؤَيْدِ جُهَنِي» از غَزْوَةُ لِحْيَانِ بر سر «بَنِي حَارِثِ بْنِ كِنَانَةَ» - ربيع الأول سال ششم.

۲۰ - سَرِيَّةُ «سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ جُهَنِي» به غَمِيم - ربيع الأول سال ششم.

۲۱ - سَرِيَّةُ «عُكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنِ اسْدِي» تا «غَمْر» آبگامی از بنی اسد - ربيع الأول سال ششم.

۲۲ - سَرِيَّةُ «مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ» به «ذِي الْقَصَّة» بر سر «بَنِي ثَعْلَبَةَ» و «بَنِي عُوَال» - ربيع الآخر سال ششم.

۲۳ - سَرِيَّةُ «أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ جَرَّاح» به «ذِي الْقَصَّة» بر سر بنی ثَعْلَبَةَ و بنی عُوَال - ربيع الآخر سال ششم.

۲۴ - سَرِيَّةُ «أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ جَرَّاح» به «ذِي الْقَصَّة» در راه عراق<sup>۲</sup> - ربيع الآخر سال ششم.

۲۵ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «جَمُوم» : سرزمین «بَنِي سُلَيْم»<sup>۳</sup> - ربيع الآخر سال ششم.

۲۶ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به عَيْص - جُمَادَى الْأُولَى سال ششم.

۲۷ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «طَرْف»<sup>۴</sup> - جُمَادَى الْآخِرَةَ سال ششم.

۲۸ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «جِسْمَى» بر سر جُدَام - جُمَادَى الْآخِرَةَ سال ششم.

۲۹ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «مَدْيَن»<sup>۵</sup>.

۳۰ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «وَادِي الْقُرَى» بر سر «أُمِّ قِرْفَةَ» - رَجَب سال ششم.

۳۱ - سَرِيَّةُ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب» به «فَدَك» بر سر «سَعْدِ بْنِ بَكْر» - شَعْبَانَ سال ششم.

۳۲ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْف» به «دُومَةَ الْجَنْدَل» بر سر «بَنِي كَلْب» - شَعْبَانَ سال ششم.

۳۳ - سَرِيَّةُ «أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ جَرَّاح» به دو کوه «أَجَا» و «سَلْمَى»<sup>۶</sup>.

۳۴ - سَرِيَّةُ «زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ» به «وَادِي الْقُرَى» - رَمَضَانَ سال ششم.

۱ - التنبیه والاشراف: ربيع الاول (ص ۲۱۹، چاپ بیروت) م.

۲ - احتمالاً تکرار است. م.

۳ - سیره النبی، ج ۴، ص ۲۸۴. ترجمه تاریخ یعقوبی، ص ۴۳۳.

۴ - طرف که آبی است در ۳۶ میلی مدینه در کتاب قاموس به کسر راه مانند کتف و در معجم البلدان

به فتح ضبط شده است (ج ۴، ص ۳۱) - م.

۵ - سیره النبی، ج ۴، ص ۳۱۲.

۶ - التنبیه والاشراف، ص ۲۱۸.

- ۳۵ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ» بِه «خَيْبَرَ»<sup>۱</sup> .  
 ۳۶ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ» بِه «خَيْبَرَ» بِرِ سِرِّ «يُسَيْرِ بْنِ رِزَامٍ» يَهُودِي - شَوَّالِ سَالِ

ششم.

- ۳۷ - سَرِيَّةُ «كُرْزِبِنِ جَابِرِ فَهْرِي» بِه «ذِي الْجَدْرِ» - شَوَّالِ سَالِ شِشْمِ .  
 ۳۸ - سَرِيَّةُ «عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ» بِه «تُرَيْبَةَ» - شَعْبَانَ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۳۹ - سَرِيَّةُ «أَبُو بَكْرٍ» بِه «نَجْدٍ» بِرِ سِرِّ «بَنِي كِلَابٍ» - شَعْبَانَ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۰ - سَرِيَّةُ «بَشِيرِ بْنِ سَعْدٍ» بِه «فَدَكٌ» بِرِ سِرِّ «بَنِي مُرَّةٍ» - شَعْبَانَ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۱ - سَرِيَّةُ «زُبَيْرِ بْنِ عَوَّامٍ» بِه «فَدَكٌ» بِرِ سِرِّ «بَنِي مُرَّةٍ» .  
 ۴۲ - سَرِيَّةُ «غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لَيْثِي» بِه «مَيْقَعَةَ» بِرِ سِرِّ «بَنِي ثَعْلَبَةَ» وَ «بَنِي عُوَالٍ» -

رَمَضَانَ سَالِ هَفْتَمِ .

- ۴۳ - سَرِيَّةُ «بَشِيرِ بْنِ سَعْدٍ» بِه «يَمَنٌ» وَ «جُبَارٌ» دَرِ نَاحِيَةِ خَيْبَرَ<sup>۲</sup> - دَرِ شَوَّالِ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۴ - سَرِيَّةُ «ابْنِ أَبِي الْعَوَّجَاءِ» بِرِ سِرِّ «بَنِي سُلَيْمٍ» - ذِي الْحِجَّةِ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۵ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَذْرَدِ اسْلَمِي» بِه «غَابَةَ» - ذِي حِجَّةِ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۶ - سَرِيَّةُ «مُحَيِّصَةَ بْنِ مَسْعُودٍ» بِه نَاحِيَةِ فَدَكٍ - ذِي حِجَّةِ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۷ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَذْرَدِ اسْلَمِي» بِه «إِضْمَ» ذِي حِجَّةِ سَالِ هَفْتَمِ .  
 ۴۸ - سَرِيَّةُ «غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لَيْثِي» بِه «كَدِيدٌ» بِرِ سِرِّ «بَنِي مَلُوحٍ»<sup>۳</sup> - صَفَرَ سَالِ هَشْتَمِ .  
 ۴۹ - سَرِيَّةُ «غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ لَيْثِي» بِه «فَدَكٌ» بِرِ سِرِّ «بَنِي مُرَّةٍ» - صَفَرَ سَالِ هَشْتَمِ .  
 ۵۰ - سَرِيَّةُ «كَعْبِ بْنِ عُمَيْرِ غِفَارِي» بِه «ذَاتِ أَطْلَاحٍ» اَزِ سِرْزَمِينِ شَامِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَالِ

هَشْتَمِ .

- ۵۱ - سَرِيَّةُ «شُجَاعِ بْنِ وَهْبِ اسْدِي» بِه «سِيٌّ» : أَبِي اَزِ «ذَاتِ عِرْقٍ» - رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَالِ

هَشْتَمِ .

- ۵۲ - سَرِيَّةُ «عَيْنَةَ بْنِ حِصْنِ فَرَارِي» بِرِ سِرِّ «بَنِي الْعَنْبَرِ» .

۱ - سيرة النبي، ج ۴، ص ۲۹۲، يعقوبی، ص ۴۳۸ .  
 ۲ - ر. ك: سيرة النبي، ج ۴، ص ۲۸۴ . امتاع الاسماع، ص ۳۳۵ .  
 ۳ - سيرة النبي، ج ۴، ص ۲۸۲، امتاع الاسماع، ص ۳۴۲ - ۳۴۳ . انسان العيون، ج ۳، ص ۲۱۳ .

۵۳ - سَرِيَّةُ «قُطْبَةُ بِنِ عَامِرِ بْنِ حَدِيدَةَ» بِه «تَبَالَه» بِرِ سِرِّ قَبِيلَةِ «خَثْعَمٍ» بَعْدَ اَزْ سَرِيَّةِ شُجَاعِ بْنِ وَهَبٍ.

۵۴ - سَرِيَّةُ «مُوتَه» - جُمَادَى الْاُولَى سَالِ هَشْتَمِ.

۵۵ - سَرِيَّةُ «عَمْرُو بْنِ عَاصٍ»: سَرِيَّةُ «ذَاتِ السَّلَاسِلِ» اَبَى دَرِ اَنْ طَرَفِ وَ اَدَى الْقُرَى بِرِ سِرِّ «بَلِيٍّ» وَ «قُضَاعَه» - جُمَادَى الْاٰخِرَةَ سَالِ هَشْتَمِ.

۵۶ - سَرِيَّةُ «اَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ جَرَّاحٍ»: سَرِيَّةُ «خَبَطُ» بِرِ سِرِّ «جُهَيْنَه» - رَجَبِ سَالِ هَشْتَمِ.

۵۷ - سَرِيَّةُ «اَبُو قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعِ اَنْصَارِيٍّ» بِه «خَضِرَه» اَزْ سِرِّ زَمِيْنِ نَجْدِ، مَسْكِنِ مُحَارِبِ بِرِ سِرِّ «عَطْفَانَ» - شَعْبَانَ سَالِ هَشْتَمِ.

۵۸ - سَرِيَّةُ «اَبُو قَتَادَةَ» بِه «بَطْنِ اِضْمٍ» - رَمَضَانَ سَالِ هَشْتَمِ.<sup>۱</sup>

۵۹ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَاَلِدٍ» بِرِ اَيِّ وَ اِيْرَانَ كَرْدَنِ بَتَخَانَه «عُزَى»<sup>۲</sup>.

۶۰ - سَرِيَّةُ «اَبُو عَامِرِ اَشْعَرِيٍّ» بِه «اَوْطَاسٍ» - بَعْدَ اَزْ حُنَيْنِ<sup>۳</sup>.

۶۱ - سَرِيَّةُ «عَمْرُو بْنِ عَاصٍ» بِه «رُهَاطُ» بِرِ اَيِّ وَ اِيْرَانَ كَرْدَنِ بَتَخَانَه «سُوَاعٍ» - رَمَضَانَ سَالِ هَشْتَمِ.

۶۲ - سَرِيَّةُ «سَعْدِ بْنِ زَيْدِ اَشْهَلِيٍّ» بِه «مُشَلَّلٍ» بِرِ اَيِّ وَ اِيْرَانَ كَرْدَنِ بَتَخَانَه «مَنَاة» - رَمَضَانَ سَالِ هَشْتَمِ.

۶۳ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَاصٍ» بِه «عُرْنَه» - رَمَضَانَ سَالِ هَشْتَمِ.

۶۴ - سَرِيَّةُ «هَشَامِ بْنِ عَاصٍ» بِه «يَلْمَلَمٍ» - رَمَضَانَ سَالِ هَشْتَمِ.

۶۵ - سَرِيَّةُ «طَفِيْلِ بْنِ عَمْرُو دَوْسِيٍّ» بِرِ اَيِّ خِرَابِ كَرْدَنِ بَتَخَانَه «ذِي الْكَفِّيْنِ» بِتِ «عَمْرُو بْنِ حُمَمَةَ دَوْسِيٍّ» - شَوَّالِ سَالِ هَشْتَمِ.

۶۶ - سَرِيَّةُ «غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ» بِرِ سِرِّ «بَنِي مُدَلِّجٍ» (بَعْدَ اَزْ فَتْحِ مَكَّةَ).

۶۷ - سَرِيَّةُ «عَمْرُو بْنِ اُمِيَّه» بِرِ سِرِّ «بَنِي الْهَدَيْلِ»<sup>۴</sup> - بَعْدَ اَزْ فَتْحِ مَكَّةَ.

۶۸ - سَرِيَّةُ «عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرُو» بِرِ سِرِّ «بَنِي مَعِيصٍ» وَ «مُحَارِبِ بْنِ فِهْرِ» - بَعْدَ اَزْ فَتْحِ مَكَّةَ.

۱ - اَزْ ۵۲ - ۵۸: سِيْرَةُ النَّبِيِّ، ج ۴، ص ۲۹۶. يَعْقُوْبِي، ص ۴۳۸.

۲ - اِنْسَانِ الْعِيُوْنِ، ج ۳، ص ۲۲۱.

۳ - اِنْسَانِ الْعِيُوْنِ، ج ۳، ص ۲۲۵.

۴ - دَرِ نَسْخَهٗ اَصْلِ بِرِ اِيْنِ كَوْنَهٗ اَسْتِ وَاَلِيٍّ صَحِيْحٍ: بَنِي دَيْلِ اَسْتِ. ر. ك: تَارِيْحِ يَعْقُوْبِي، ص

۴۳۷. اِعْلَامُ الْوَرَى ص ۶۹ - ۷۰. بَحَارُ الْاَنْوَارِ ج ۲۱، ص ۱۴۰. م.



- ۶۹ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَكَيْدٍ» بِرِسْرِ «بَنِي جَدِيمَةَ» .
- ۷۰ - سَرِيَّةُ «ضَحَّاكِ بْنِ سُفْيَانَ كِلَابِي» بِرِسْرِ «بَنِي كِلَابٍ» - رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَالِ نَهْمٍ .
- ۷۱ - سَرِيَّةُ أَيُّ كَهْ «ثُمَامَةَ بْنِ أَنَاثِ حَنْفِيٍّ» رَا اسِيرِ كَرْدٍ<sup>۱</sup> .
- ۷۲ - سَرِيَّةُ «عَلْقَمَةَ بْنِ مُجَزَّزِ مَذَلِجِي» بِه بِنْدَرِ «شُعَيْبَةَ» - رَبِيعِ الْآخِرِ سَالِ نَهْمٍ .
- ۷۳ - سَرِيَّةُ «عُكَّاشَةَ بْنَ مِحْصَنِ أَسَدِي» بِه جِنَابِ: سِرْزَمِينَ عُدْرَه وَبَلِيَّ رَبِيعِ الْآخِرِ سَالِ نَهْمٍ .
- ۷۴ - سَرِيَّةُ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» بِرَايِ خِرَابِ كَرْدَنِ بِتَخَانَه «فِلَس» اَز «بَنِي طَمِيٍّ» رَبِيعِ الْآخِرِ سَالِ نَهْمٍ .
- ۷۵ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَكَيْدٍ» بِه «دُومَةَ الْجَنْدَلِ» بِرِسْرِ «أَكْبَدْرِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ» - رَبِيعِ الْآخِرِ سَالِ نَهْمٍ .
- ۷۶ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَكَيْدٍ» بِرِسْرِ بَنِي حَارِثِ بْنِ كَعْبٍ - رَبِيعِ الْآخِرِ يَا جُمَادَى الْأُولَى سَالِ دَهْمٍ .
- ۷۷ - سَرِيَّةُ «أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ» بِه «أَبْنِي» اَز نَاحِيَه «بَلْقَاء» - صَفَرِ سَالِ دَهْمٍ .
- ۷۸ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَكَيْدٍ» بِرِسْرِ «بَنِي عَبْدِ الْمَدَانِ» دَر نَجْرَانَ<sup>۳</sup> - رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَالِ دَهْمٍ .
- ۷۹ - سَرِيَّةُ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» بِه يَمَن<sup>۴</sup> - رَمَضَانَ سَالِ دَهْمٍ .
- ۸۰ - سَرِيَّةُ «خَالِدِ بْنِ وَكَيْدٍ» بِه يَمَن<sup>۵</sup> .
- ۸۱ - سَرِيَّةُ «أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ» بِه سِرْزَمِينَ «بَلْقَاء» وَ «أَذْرِعَات» وَ «مُوتَه» - صَفَرِ سَالِ يَازْدَهْمٍ .
- ۸۲ - مَتَفَرَّقَه: سَرِيَّةُ «بَنِي عَبَسٍ»<sup>۶</sup> .
- مَسْعُودِي مِي نُويسَد: سَرَايَا اَز سَه تَا پَانصَد نَفَرِ اسْتِ كِه دَر شَبِ بِيْرُونَ رُونَد .
- سَوَارِب: دَسْتَه هَائِي اسْتِ كِه رُوزِ بِيْرُونَ رُونَد .
- مَنَاسِر: بِيْشِ اَز پَانصَد نَفَرِ وَ كَمْتَرِ اَز هَشْتَصَد نَفَرِ .

۱ - سيرة النبي، ج ۴، ص ۳۱۵ .

۲ - طبقات، ج ۲، ص ۱۶۴ . م .

۳ - طبقات، ج ۲، ص ۱۶۹ . م .

۴ - سيرة النبي، ج ۴، ص ۳۱۹ .

۵ - سيرة النبي، ج ۴، ص ۳۱۹ .

۶ - طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۹۶ .

جیش: سپاهی است که شماره‌اش به هشتصد نفر برسد.

خَشْخَاش: بیش از هشتصد و کمتر از هزار نفر.

جیش اِزْلَم: سپاهی است که به هزار نفر برسد.

جیش جِحْفَل: سپاهی است که به چهار هزار نفر برسد.

جیش جَرَّار: سپاهی است که به دوازده هزار نفر برسد.

و هرگاه سَرایا و سوارب پس از بیرون رفتن، پراکنده و دسته دسته شدند، کمتر از چهل نفر «جرائد» و از چهل تا کمتر از سیصد «مقائب» و از سیصد تا کمتر از پانصد نفر «جمرات» است. و هرگاه چهل مرد را می فرستادند، آنها را «عُصْبَه» می نامیدند.

و برخی «مِقْنَب»<sup>۱</sup> را مثل «مِنْسَر» و هرکدام را میان سی تا چهل مرد دانسته‌اند.

و «کَتِیبه»: سپاهی است که فراهم گشته و پراکنده نشود و «حَضیره»: از ده نفر به پائین

را گویند که به جنگ فرستاده شوند و «نَفِیْضَه»: آنان را که سپاهی بسیار نیستند، و «أرْعَن»:

سپاه بزرگ بی مانند را و «خَمِیس»: سپاه عظیم را گویند.

## غزوه وَدَّان یا غزوه أَبواء

تاریخ غزوه - صفر سال دوم هجرت.

جانشین رسول خدا - سعد بن عباده.

مقصد - قُرَیْش و بنی ضَمْرَه بن بَکْر بن عَبْدِ مَنَاة بن کِنانه.

نتیجه - فرار صلحی با «بنی ضَمْرَه» به امضای «مَخْشِی بن عَمْر و ضَمْری»: سرور «بنی

ضَمْرَه» در آن تاریخ.

## سریه «عَبِیدَةَ بن حارث بن مَطَّلَب»

### شوال سال اول

عده سپاهیان - شصت یا هشتاد نفر سوار از مهاجرین که یک نفر هم از انصار همراه

آنها بود.

مقصد - دسته‌ای از قریش که ممکن بود به اطراف مدینه تجاوز کنند.

نتیجه - «عبیده» تا آبگامی پایین‌تر از «ثنیة المره» تاخت و در آنجا با گروه انبوهی از قریش که «عکرمه بن ابی جهل» فرماندهشان بود، روبرو شد، اما جنگی پیش نیامد. فقط «سعد بن ابی وقاص» تیری انداخت و نخستین تیری بود که در تاریخ اسلام از کمان رها شد. در این سریه بود که «مقداد بن عمرو بهرانی»: حلیف «بنی زهره» و «عتبة بن غزوان بن جابر مازنی»: حلیف «بنی نوفل بن عبد مناف» که هر دو مسلمان بودند و برای این که بتوانند خود را به مسلمانان برسانند، با کفار بیرون آمده بودند، ولی از دست ایشان گریختند و به دسته مسلمانان پیوستند.

## سریه «حمزه بن عبدالمطلب»

رمضان سال اول، پس از سریه «عبیده» یا پیش از آن

عده سپاهیان - سی نفر از مهاجرین

نتیجه - حمزه تا ساحل دریا در ناحیه «عیص» پیش رفت و آنجا با سیصد سوار از مشرکان مکه که «ابوجهل بن هشام» فرماندهشان بود، روبرو شد، اما مجدی بن عمرو جهنی که با هر دو دسته قرار صلح و متارکه داشت، در میان افتاد و بی آن که جنگی روی دهد، هر دو سپاه بازگشتند.

## غزوه «بواط»

ربیع الأول سال دوم هجرت

جانشین رسول خدا در مدینه - «سائب بن عثمان بن مظعون»، یا «سعد بن معاذ».

عده سپاهیان - دویست نفر.

مقصد - کاروانی از قریش که مدینه در خطر تجاوز ایشان قرار داشت و صد مرد از قریش بودند، از جمله: «امیه بن خلف جمحی»، و دو هزار و پانصد شتر داشتند. نتیجه - رسول خدا تا «بواط» واقع در ناحیه «رضوی» پیش رفت و چون با دشمنی برخورد نکرد به مدینه بازگشت.

## غزوه «عشیره»

### جمادی الأولى سال دوم هجرت

جانشین رسول خدادار مدینه - ابوسلمة بن عبدالأسد.

عده سپاهیان اسلام - صد و پنجاه یا دویست نفر.

مقصد - کاروان قریش که رهسپار شام بود.

نتیجه - رسول خدا با سپاهیان اسلامی تا «عشیره» واقع در «بطن ینبع» پیش رفت و ماه جمادی الأولى و چند روزی از جمادی الآخره آنجا ماند و با قبیله «بنی مدلیج» و هم پیمانانشان از «بنی ضمره» قرار صلحی منعقد ساخت و سپس بی آن که جنگی روی دهد به مدینه بازگشت.

در همین غزوه بود که علی - علیه السلام - و عمار بن یاسر، برای تماشا کردن «بنی مدلیج» که در چشمه و نخلستانشان کار می کردند، نزد آنان رفتند و پس از ساعتی که از کارشان بازدید کردند، روی خاک در سایه درختان خرما به خواب رفتند، تا رسول خدا آمد و آنان را از خواب بیدار کرد و به علی که خاک آلوده شده بود گفت: مَالِكُ يَا أَبَاتِرَابِ أَيْ أَبُوتِرَابِ تَرَا چِه می شود؟  
 آنگاه گفت: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَشَقَى النَّاسِ: رَجُلَيْنِ». «آیا شما را به دو مرد بدبخت تر از همه مردم خبر ندهم؟»، علی و عمار گفتند: چرا، ای رسول خدا! پس گفت: أُحَيْمِرُ ثَمُودَ الَّذِي عَقَرَ النَّاقَةَ، وَالَّذِي يَضْرِبُكَ يَا عَلِيُّ! عَلِي هَذِهِ حَتَّى يَبُلَّ مِنْهَا هَذِهِ. <sup>۱</sup> «سرخک ثمود که شتر صالح را کشت و آن کس که سرت را می شکافد و محاسنت را به خون آن آغشته می سازد» <sup>۲</sup>.

۱ - در این موقع دست بر سر علی نهاد.

۲ - در این موقع دست بر ریش علی نهاد.

۳ - سیره النبی، ج ۲، ص ۲۳۶ - ۲۳۷.

## سریه «سعد بن ابی وقاص»

### ذوالقعدة سال اول

عده سپاهیان - هشت نفر از مهاجرین .  
 مقصد - احتیاط و جلوگیری از حمله دشمن .  
 نتیجه - «سعد بن ابی وقاص» تا سرزمین «خرار» پیش تاخت و بی آن که به دشمنی  
 برخورد کند، بازگشت .

## غزوه «سفوان»، غزوه «بدر اولی»

### جمادی الآخره<sup>۱</sup> یا ربیع الأول سال دوم<sup>۲</sup>

جانشین رسول خدا در مدینه - «زید بن حارثه» .  
 مقصد - از بازگشت رسول خدا از غزوه «عشیره» ده روز نمی گذشت که «کوزین جابر  
 فہری» رمه مدینه را غارت کرد، رسول خدا در تعقیب وی تا وادی «سفوان» از ناحیه بدر شتافت  
 و بر وی دست نیافت و به مدینه برگشت .

## سریه «عبداللہ بن جحش»

### رجب سال دوم هجرت

عده سپاهیان - هشت نفر (یا یازده نفر) از مهاجرین .  
 مقصد - رسول خدا در بازگشت از «بدر اولی» عمه زاده خود «عبداللہ بن جحش بن رباب

۱ - سیره ابن ہشام، ج ۲، ص ۲۵۱، چاپ مصطفی الحلبي ۱۳۵۵ ه . م .

۲ - طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۹، چاپ بیروت، ۱۳۷۶ ه . م .

آسدی» را با هشت نفر از مهاجرین<sup>۱</sup> فرستاد، و برای وی فرمانی نوشت. و فرمود که: تا دوروز راه نیماید آن را نخواند، پس در آن بنگرد و هر چه فرماید عمل کند و کسی از همراهان خود را به همراهی مجبور نسازد.

«عبداللہ» پس از دو روز که راه پیمائی کرد، نامه را گشود و چنین فرمان یافت: هر گاه در نامه ام نگریستی، همچنان رهسپار شو، تا در «نخله» میان مکه و طائف فرود آئی، آنجا در کمین قریش باش و اخبارشان را برای ما جستجو کن.

«عبداللہ» که خود آماده «امثال» بود، به همراهان خود گفت: هر کدام از شما که با میل و رغبت در آرزوی شهادت است با من رهسپار شود و هر کسی که نمی خواهد بازگردد، چه من به فرمان رسول خدا رهسپار می شوم.

از همراهان «عبداللہ» کسی تخلّف نورزید، مگر «سعد بن ابی وقاص» و «عُتْبَةُ بن غَزْوَان» که در «بحران» بالای «قرع»<sup>۲</sup> شتر خود را که به نوبت سوار می شدند گم کردند و ناچار برای پیدا کردن آن عقب ماندند. «عبداللہ» با همراهان خویش در «نخله» فرود آمد و همان جا ماند تا کاروانی از قریش حامل مویز و پوست و دیگر کالای تجارتنی رسید. رجال قریش که اول بار از دیدن مسلمانان بیمناک شدند، با دیدن «عُکَّاشَةُ بن مِحْصَن» که سر تراشیده بود، آسوده خاطر شدند و گفتند: اینان برای انجام عُمره آمده اند و از ایشان خطری نیست.

آن روز که روز آخر رَجَب بود «واقد بن عبداللہ تمیمی» به طرف «عمر بن حَضْرَمی» تیراندازی کرد و او را کشت.

دو نفر از ایشان را اسیر گرفتند و یکی هم گریخت و بروی دست نیافتند. «عبداللہ بن جَحْش» کالای تجارتنی را با دو نفر اسیر به مدینه آورد و به قولی: خمس آن را برای رسول خدا جدا کرد و بقیه را بر اصحاب خود تقسیم نمود.

رسول خدا گفت: ما أَمَرْتُكُمْ بِقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ. «من که شما را به جنگ کردن در ماه حرام امر نکرده بودم» و از مال غنیمت و اسیران چیزی تصرف نکرد، و زبان مسلمانان بر

۱ - از بنی عبد شمس: ابو حذیفه بن عتبّه، از خلفای ایشان: عبداللہ بن جَحْش، عُکَّاشَةُ بن مِحْصَن. از بنی نوفل: عُتْبَةُ بن غَزْوَان حلیفشان. از بنی زُهْرَةَ بن کِلَاب: سَعْد بن ابی وقاص. از بنی عَدِی، حلفائشان: عامر بن ربیعہ، واقد بن عبداللہ، خالد بن بکیر، سُهیل بن بیضاء.

۲ - بحران (به فتح باء) و قرع (به سکون راه). هم نوشته اند (ر. لک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۴۱ و ج ۴، ص ۲۵۲ چاپ بیروت ۱۳۷۶). م.